

# خرد در شاهنامه فردوسی

نویسنده این مقاله دکتر میرزا ملا احمد از دانشمندان کنونی تاجیکستان است. او دارای سمت‌های علمی و پژوهشی مختلفی است؛ از جمله استادی دانشگاه دولتی تاجیکستان و مدیریت شعبه تاریخ ادبیات پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی در آکادمی علوم تاجیکستان.

مقاله «خرد در شاهنامه فردوسی» که از سوی نویسنده برای «گزارش» ارسال شده ضمن آنکه یکی از بارزترین جنبه‌های این اثر جاودانه را با دیدی نو می‌کاود، نشان دهنده این واقعیت امیدبخش هم هست که تمدن، تاریخ و زبان فارسی در خارج از جغرافیای سیاسی کنونی ایران نیز پویا و بالنده است.

صد سال استیلای حکومت تزارها و شوروی و کوشش بلا وقفه‌ای که برای جایگزین کردن الفبای سیریل بجای الفبای فارسی اعمال شده، نتوانسته است عده‌ای از تاجیکان را از نوشتن به زبان و الفبای فارسی باز دارد. این مقاله نه تنها به زبان فارسی بلکه با خط الرسم فارسی نوشته شده است. ماهنامه هیچ تغییری در نثر نویسنده نداده است تا ایرانیان درون مرز بدانند شیوه نگارش فارسی‌زبانان آن سوی مرز چگونه است. از نظر ما شیوه‌ای است شیرین و جذاب...

فقط معادل تعداد اندکی از واژگان یا اصطلاحات مقاله که ممکن بود فهم آنها برای خوانندگان دشوار باشد در داخل علامت [ ] ذکر شده است. پی‌نوشت‌های مقاله بیشتر از خود نویسنده است. فقط چند پی‌نوشت را ما اضافه کرده‌ایم که با ذکر کلمه ماهنامه در انتهای آنها مشخص شده‌اند.

نویسنده دکتر میرزا ملا احمد  
استاد دانشگاه تاجیکستان

«شاهنامه» ابوالقاسم فردوسی گنجینه پربهای افکار و اندیشه‌های بلند اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و فلسفی بوده در آن تجربه و آزموده‌های بشر و به خصوص مردم ایران نژاد جمعیت گردیده، در پیرایه کلام فصیح و شیرین و تصویرهای ملیح و رنگین به ظهور رسیده‌اند. یکی از موضوعهای مهمی که در سراسر این شاه اثر چون نخ زرین، اندیشه‌های

گوناگون شاعر را پیوند می‌سازد مسئله خرد و خردمندیست. خرد در شاهنامه سنگ محکی است که مسامحت و منزلت شاهان و حاکمان، فرمانان و پهلوانان، سپاهیان و هنرمندان، موبدان و دانشمندان و طایفه‌های دیگر انسانهای اساطیری و تاریخی را ظاهر می‌نماید و مقام و مرتبه آنها را در جامعه معین می‌کند.

هر چند در ضمن اثرهای زیاد [ی که] به شاهنامه اختصاص یافته راجع به ستایش خرد نیز سخن رفته است، ولی تا حال این مسئله مورد تحقیق هر جنبه و عمیق دانشمندان قرار نگرفته است و جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و فلسفی آن روشن نگردیده است. حالا ما نیز از تحقیق هر جنبه مسئله مذکور خودداری نموده تنها بعضی مشاهده و ملاحظه‌های خویش را راجع به جنبه‌های اخلاقی ستایش خرد در شاهنامه فردوسی و بازتاب بدیعی و زیبا شناختی آن ابراز می‌داریم.

در شاهنامه ستایش و بزرگداشت خرد، موقع بسی مهم را داراست. فردوسی به این غریزه بی‌نظیر انسانی اهمیت بزرگی را قایل بوده در سراسر اثر بان توجه زیاد ظاهر می‌نماید. بی‌سبب نیست که در سرآغاز شاه اثر که به طریق معمول به نعت پروردگار عالم اختصاص داده شده است، بجز فردوسی از صفت و آفریده‌های خداوند پیش از همه، محض خرد را انتخاب و تأکید نموده حتی در مصراع اول نخست بیت مثنوی جای می‌دهد:

بنام خداوند جان و خرد  
کزین برتر، اندیشه برنگردد<sup>۱</sup>

(فردوسی، شاهنامه، جلد اول، مقدمه، متن علمی انتقادی، حاشیه، توضیحات و ملحقات بدست محمد نوری عثمان اوف، مسکو، ۱۹۹۱، ص ۱۰. از این به بعد استنادها به شاهنامه در متن زیر اقتباسها داده شده با رقم رومی جلد اثر و با ارقام عربی صفحه آن از روی نشر زیرین باستثناء جلد اول که از روی چاپ مذکور است، اشاره می‌گردد: فردوسی، شاهنامه، متن انتقادی در نه جلد، مسکو، ۱۹۶۲ - ۱۹۷۱).

تأکید فردوسی به اهمیت خرد در آغاز شاهنامه توجه بسیار دانشمندان را بخود کشیده است. از جمله دبیرکل سازمان جهانی یونسکو فدرکامبار [فدریکو مایور] در کنگره بین‌المللی بزرگداشت فردوسی و

هزاره تدوین شاهنامه که دسامبر سال ۱۹۹۰ م. در تهران برگزار گردید از مصراع اول این حماسه بزرگ خیلی بوجد آمده سخنرانی خود را با چنین کلام پرهیجان شروع کرده بود:

«بنام خداوند جان و خرد»

«شاهنامه»- این اثر ادبی فناپذیر با چنین شکوهی آغاز می‌شود. در این اثر جاودانه بی‌درنگ در پی ستایش پروردگار در همان نخستین صفحه به اسیاتی بصری خوریم که لحظه‌ای ما را حیران و شگفت زده بر جای می‌گذارد. زیرا که بطرزی نامنتظر با مدح خرد روبرو می‌شویم.

آیا چنین چیزی در خور تصور است؟ هزارسال پیش، قبل از رنسانس غرب، سده‌ها پیش از قرن هزدهم- قرن روشن‌گرایی، پیش از تولد دکارت و تولد ولتر، یک شاعر ایرانی فراتر از هر چیز اندیشه و خرد را ستوده است. شاعر ایرانی این ستایش را با چنان شور و وجدی بیان می‌کند که خواننده را بی‌اختیار شیفته خرد می‌سازد.<sup>۱</sup>

سپس او اندیشه‌های خود را در بابت مفهوم خرد در شاهنامه بیان می‌کند که خیلی جالب بوده برای درک مسئله کمک می‌رساند:

«خردی که فردوسی بتوصیف آن پرداخته به معنای قوه ادراک به تنهایی نیست، بلکه قابلیت شناخت نیکبختی، حکمت زرف و پنهان است، آرامش و تسویمانیه [طسمانیه] است، که از درون برمی‌خیزد و زاده تسلط بر نفس است. این مفهوم زیبا در سراسر شاهنامه چون خورشید تابان است. این نفع‌های است که به شاهنامه روح بخشیده است و خصیلتی است که شاهنامه آن را به اعلاء [اعلی] درجه می‌ستاید. در جهان و در تاریخ کمتر اثری چون شاهنامه دیده شده است که اینچنین مظهر هویت ملی گردد.»<sup>۲</sup>

در سخنرانی دانشمند اردوسی [اردنی] دکتر سلمان البدور در کنگره مذکور تحت عنوان «جنبه‌هایی از حکمت و فلسفه در شعر فردوسی» هر چند به بزرگداشت عقل و خرد در شاهنامه درست اشارت شده است ولی در بابت مفهوم خرد در اثر، یک جنبه اندیشه رانده شده است:

«از گفته فردوسی این مطلب استنباط می‌شود که او باین امر اعتقاد داشته که لذت حقیقی لذت عقلی

است و مانند حکمای مسلمان لذت عقلی را از لذت جسدی متمایز دانسته، چون دوام آن بیشتر و دامنه آن وسیعتر است.

ناگفته نماند که فردوسی به بعد آنتولوژیک عقل هم اشاره می‌کند و عقل را مخلوق و صادر اول دانسته است و می‌گوید:

نخست آفرینش خرد را شناس

فردوسی در این جا مشخص نمی‌کند عقل کدام است، عقل به معنی لوگوس که عبارت است از نظم و ترتیبی که در این جهان هست یا عقل به معنی اخص که در خود انسان است و نشانه از نظم و ترتیب کلی جهان می‌باشد. اما به هر صورت نشانه‌ای از این که فردوسی به فیض اعتقاد داشته در دست نمی‌باشد.<sup>۳</sup> چنانکه می‌بینیم محقق باین مسئله تعمق نکرده از بینه‌های اول مثنوی همچون یک اثر فلسفی تعریف صحیح مفهوم عقل را جسته است و بنظر نگرفته است که شاهنامه قبل از همه اثر بدیعی است و در این گونه اشهرها اندیشه‌های ادیب توسط صورت خیالی و تصویرهای بدیع و کلام شاعرانه نه با مفهوما و محاکمه‌های علمی و منطقی افاده می‌یابند. گذشته از این طوری که ذکر شد، فردوسی شرح و ستایش خرد را نه فقط در فصل اول شاهنامه بلکه در سراسر اثر گسترش داده است و توسط بیت و پاره‌های جداگانه و سیمای قهرمانان و موبدان، پند و اندرزهای حکیمانه، تصویرهای رنگین شاعرانه ماهیت آن را بازگو نموده است.

فردوسی بپهده شاه اثر خود را با ستایش و بزرگداشت خرد آغاز نکرده است. واقعاً خرد جوهر هستی انسان بوده سیمای معنوی او را معین می‌سازد. خرد چراغی است که در زندگی روزمره، راه انسان را روشن می‌نماید، او را براه راست حیات رهنمون می‌سازد. توسط عقل و خرد است که انسان نیک را از بد، جدا می‌کند، به عدل و داد می‌گراید.

همه کارهای نیک انسان از این مایه اصلی غذا می‌گیرد. از این جاست که شاعر مقام خرد را در زندگی انسان از همه بالا دانسته آن را والاترین عطای خداوند می‌شمارد. شاعر انسانی را که دارای این پدیده الهی بوده با سعی و کوشش و فراگیری دانش آن را رشد و توسعه می‌دهد از همه قدرتمندتر می‌داند:

توانا بود هر که دانا بود

بدانش دل پیر، برنا بود (۱، ۱)

فردوسی با این قناعت نکرده جهت روشن و واضحتر بیان کردن ماهیت و ارج خرد و ارزشهای والای آن در حیات انسان فصل خاصی را تحت عنوان «گفتار اندر ستایش خرد» جدا می‌نماید. در این فصل، شاعر سعی نموده است که توجه انسان را باین هدیه الهی جلب کند، بزرگداشت و کاربرد آن را در زندگی

تلقین سازد. با این مقصد او اول ارزشهای بلند خرد را همچون مایه اصلی حیات انسان، رهنمائی او در پیش رفت و شادکامیهای زندگی بیان می‌نماید:

خرد بهتر از هر چه آیزد بداد

ستایش خرد را به از راه داد

خرد رهنما و خرد دل گشای

خرد دست گیرد بهره سرای (۱، ۲)

انسانی که باین مایه زندگی ناسپاسی می‌کند، بقدرش نمی‌رسد، از آن دوری جسته بهره بهبودی حیات بهره نمی‌گیرد، سرانجام به خواری و زاری مبتلا خواهد شد. انسان بی‌رهنمائی و مدد عقل نمی‌تواند راه درست زندگی را پیدا نماید و مشکلات و دشواریهای روزمره را پس سر کند. هر فردی که از این سرمایه معنوی کمتر برخوردار است، در زندگی به گم راهی راه می‌دهد، عنان و اختیار نفس را اداره کرده



دکتر عزیزملا احمد

نمی‌تواند و بخود و بیاران و انسانهای دیگر، مشکلات زیادی را پیش می‌آرد. اگر عقل و خرد شخص تیره و نقص دار باشد هیچ‌گاه او به مطلب نخواهد رسید و شادمان و سعادت‌مند نخواهد شد:

از و شادمانی و زویت غمبست

وزویت فضولی و زویت کمبست

خرد تیره و مرد روشن روان

نباشد همی شادمان یک زمان (۱، ۲) ۴

چنانکه از نخست مصراع اثر هم پیداست شاعر خرد را بجان توأمان می‌داند و هر دو را هدیه الهی می‌شمارد. بنابراین، انسان باید این هدیه را همیشه پاک دارد و در پس تکمیل و توسعه آن باشد و از روی فرموده آن عمل کند. هر کازی که بی‌رهنمائی خرد است حتماً پشیمانی بیار می‌آرد. زیرا خرد، دیده جان است:

کسی کو خرد را ندارد به پیش

دلش گردد از کرده خویش ریش

هشیوار دیوانه خواند ورا

همان خویش، بیگانه خواند ورا

ازویی بهره سرای ارجمند

شکسته خرد، پای دارد به پند

خرد چشم جان است چون بنگری

تویی چشم شادان جهان نسپری

نخست آفرینش خرد را شناس

نگهبان جانست و آن را سه پاس (۱، ۲) ۵

فردوسی هنگام شرح مسئله پیدایش عالم و آدم نیز، نقش خرد را در تشکیل انسان و برتری پیدا کردن او از تمام آفریده‌های دیگر، تأیید می‌نماید. انسان محض توسط خرد بندهای طبیعت و حیات را می‌گشاید، راه حل مشکلات زندگی را پیدا می‌نماید، حیوانات را رام کرده مطیع خود می‌سازد:

چو فرجام شد، مردم آمد پدید

شد آن بندها را سراسر کلید

بیالا چو بر شد چو سز و بلند

بگفتار خوب و خرد کار بند

پدیرنده هوش و رای و خرد

مرا و را ده و دام فرمان برد

ز راه خرد بنگری اندکی

که مردم بمعنی چه باشد یکی (۱، ۴-۳)

ولی قدرت و توانائی، سرفرازی و الامتقائی انسان تنها با خرد فطری میسر نمی‌گردد. انسان باید در زندگی، خرد ازلی خود را با آموزش و اندوختن دانش تکمیل دهد که این باسانی دست نمی‌دهد و رنج و عذاب زیادی را تقاضا دارد. از این رو شاعر انسان را برنج بردن در راه دانش آموزی دعوت می‌کند و این را وسیله رهایی از همه زشتیها نیز می‌داند:

ترا از دو گیتی بر آورده‌اند

به چندین میانجی پیورده‌اند...

به رنج اندر آری تبت را رواست

که خود رنج بردن ز دانش سزاست (۱، ۴-۳)

انسان و خرد این دو آفریده پروردگار در شاهنامه با هم سخت مربوطند و یکی بی‌ دیگری وجود ندارد. از یک سو انسان برای شکل و تکامل خود از خرد بهره می‌بردارد. از طرف دیگر، او باید برای رشد و توسعه خرد نیز پیوسته کوشا باشد و در این راه از بحر بی‌کنار دانش مدام برخوردار گردد:

تویی کرده کردگار جهان

نبینی همی آشکار و نهان

بگفتار دانندگان راه جوی

بگیتی بیوی و بهرکس بگویی

زهر دانشی چون سخن بشنوی

ز آموختن یک زمان نغوی

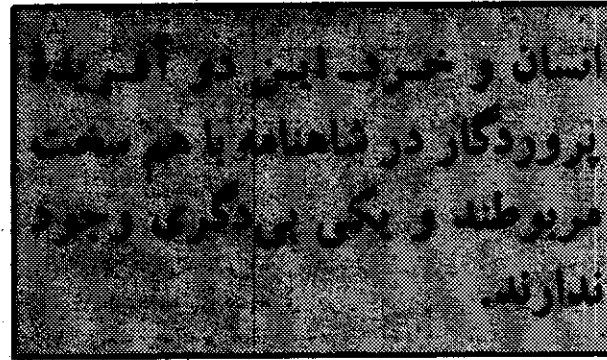
چو دیدار یابی بشاخ سخن

بدانی که دانش نیاید به بن (۱، ۲)

خرد، عطای خداوندی

دانش از نظر فردوسی یاور و مددگار خرد است که پیوسته آن را غذا و نیرو می‌بخشد. از این جاست که او هم مانند معاصر بزرگش ابوعبدالله رودکی دانش را جوشنی می‌داند که انسان را از همه خطرهای نیروهای

زشتی ایمن می‌دارد. این مطلب را شاعر از زبان شاه هرمزد بیان می‌کند:  
 بدانش بود مرد را ایمنی  
 بیند ز بد دست آهرمنی (۷۱۱۱، ۴۳۹)  
 فردوسی در سراسر شاهنامه عطاى خداوندی بودن خرد را بارها تاکید نموده پاک و بی‌آلایش و از همه گونه بدیها دور داشتن آن را، تلقین می‌کند. از جمله در بیت زیر برای باز تاثیر بخش افاده کردن مطلب، آن را از زبان بزرگمهر حکیم که رمز خردمندان است بازگو می‌نماید:



فزون از خرد نیست اندر جهان  
 فروزنده کهتران و مهان  
 هر آن کس که او شاد شد از خرد  
 جهان را بکردار بد نسپرد...  
 نخستین نشان خرد آن بود  
 که از بد همه ساله ترسان بود  
 بداند تن خویش را در نهان  
 بچشم خرد جست باید جهان  
 خرد افسر شهریاران بود  
 خرد زیور نامداران بود

(۷۱۱۱، ۵۸۴ - ۵۸۳)

چنانکه معلوم است شاهنامه تنها از تصویر قهرمانی شاهان و کارناماتی پهلوانان، جنگ و نبردها و کشورکشانهای آنان عبارت نیست. این شاهکاری است که از جنبه‌های گوناگون زندگی، مسائل عمده هستی انسان، ماهیت عالم و آدم، حکمت روزگار و دگر مسئله‌های حیات حکایت می‌کند. خود فردوسی هم در آغاز داستان تاکید می‌نماید که اثر او از بیان روایات دروغ عبارت نیست و از راه خنرد می‌توان از آن بهره‌های فراوان گرفت:

مر این را دروغ و فسانه مدان  
 بیکسان روشن زمانه مدان  
 ازو هر چه اندر خورد با خرد  
 دگر برره رمز معنی برد (۱، ۶)

شاعر هر چند از روایات و اساطیر [اساطیر] کهن سخن می‌راند ولی آن را از حقیقت دور نمی‌داند. مقصد و مسرام او از بیان روایات افسانه‌وی [افسانه‌ای] پیش از همه آشکار ساختن حقیقت حیات است. از این جاست که او خواننده را بدریافت رمزهای داستان‌ش که از واقعیت زندگی بسازگو می‌کنند، دعوت می‌نماید. درک حقیقت زندگی را نیز شاعر بخرد انسان وابسته می‌داند. شخص که از خرد بهره کافی ندارد، زود از راه نیک بیرون می‌رود و بکارهای ناشایسته دست می‌زند. فردوسی در مثال ضحاک نشان می‌دهد که چه طور یک جوان نیک دل ولی مغزش از دانش و خرد بلند تهی، زود بسختان زیبای ابلیس فریفته شده از راه نیک براه بد می‌رود.

در شاهنامه، خرد که مایه ازل و خداداد است، بی‌تغییر نمی‌ماند و در نتیجه آموزش و پرورش رشد و کمال می‌یابد، یعنی آن نیاز به آموزگار و پرستار دارد. بی‌سبب نیست که افراسیاب خیرزاده شدن کیخسرو را شنیده، امر می‌دهد که او را بسزد شویبانان [چوپانان] بکوه فرستند تا که خردش توسعه و تکامل نیابد، از طفلی در محیط دور از فرهنگ و دانش بویا رسد و از اصل خرد و حوادث خویشی که نسبت به پدرش سیاوش روادیده است آگاهی نیابد:

سخن چون برابر شود با خرد  
 روان سرانیده، رامش برد (۱۱۱، ۱۵۰)  
 خرد، برای هر فرد مایه اصلی و جوهر هستی است که بی آن حیات او معنی‌ای ندارد. در شاهنامه همچنین تاکید می‌شود که خرد بخصوص برای شاهان و حاکمان خیلی ضرور است، حاکم و سروری که صاحب خرد نباشد، با همه صفتهای دگر حمیده از عهده اداره ملک و رهبری مردم برآمده نمی‌تواند. از این جاست که معیار اساسی فردوسی دز ارزیابی شاهان، پیش از همه، خرد آنها می‌باشد، عدالت و صداقت شاهان، استواری و پایداری حکومت آنها از خردشان وابسته است: یکی از اولین شاهان اساطیری [اساطیری] که در شاهنامه بتفصیل تصویر شده‌اند، هوشنگ است که از ابتدا فردوسی او را چون شاه یا خرد و با فرهنگ بقلم می‌دهد. با خود پس از کشته شدن نودز برای انتخاب شاه خیلی جستجو می‌کنند و نهایت زو طهماسب را که از اولاد فریدون بوده، صاحب خرد است، بخت دعوت می‌نمایند. کیخسرو پس از مبارزه و نبردهای زیاد بر افراسیاب و لشکریان تورانی ظفر می‌کند و قصاص پدرش سیاوش را ستانده، توران را از بدی پاک می‌سازد. با این همه او را احساس نومیذی فرا می‌گیرد که مبادا بدی و کجی راه ندهد تا در آینده از بدیهای او یاد نکنند. با این مقصد او از خداوند طلب می‌نماید که به او خرد بخشد. زیرا محض خرد، انسان را از همه گونه بدیها ایمن می‌دارد:

نگه دار و چندی خرد ده مرا  
 هم اندیشه نیک و بد ده مرا (۷، ۴۲۸)

فردوسی یکی از سببهای به خورد کامه‌گی و مغروری و نابرداری و پشیمانی دچار شدن شایان اساطیری مقتدری چون جمشید و کاووس را، از کم خردی آنها می‌داند. در تصویر شاهان تاریخی نیز، فردوسی پیش از همه به خرد آنها توجه خاص ظاهر می‌نماید. او از زبان بهرام در ضمن نامه‌اش بشاه هند شکل، به ارزش بلند خرد، در نگه‌داری انسان از همه گونه بدی و بلاها اشاره نموده ضرورت آن را برای شایان تاکید می‌سازد و بتاج آنها مانند می‌کند:

زاندیشه دور است و دور از بدیست (۷۱۱۱، ۱۹۹)  
 خرد در شاهنامه با خصلتهای حمیده انسانی پیوست است. هر کار خوب و درستی که انسان در زندگی انجام می‌دهد، با خرد او مربوط است. اخلاق نیک و حمیده انسان، سازندگی و نکوکاری‌اش ظهورات خرد والای او است. نیک و نکوکاری که از نظر فردوسی از مهمترین خصلتهای انسان می‌باشد، با خرد نه تنها رابطه ناگسستگی دارد، بلکه آنها، مرادف همدگر نیز هستند. از این رو در ضمن صحبت فرستاده رومی با موبدان بهرام، شاعر، مفهوم خرد را شرح داده چند خصلت نیک انسانی را چون مهر و وفا، راستی و زیرکی، بردباری و رازداری بیان نموده آنها را تجلی خرد در زندگی و حتی نامه‌های دگر آن می‌داند و به همین وسیله خرد را والاترین صفت و سرمنشاء اخلاق نیک انسان می‌شمارد:

تو چیزی مدان گز خرد برتر است  
 خرد، بر همه نیکوئیها سراسر (۷۱۱، ۴۰۵)

از این رو، نکوکاری و خوب رفتاری انسان پیش از همه با خرد او وابسته است. هر قدر خرد و دانش انسان افزونتر باشد همان قدر خلق و اطوار او، بهتر خواهد شد:

کسی کو بدانش توانگر بود

ز گفتار و کردار بهتر بود (۷، ۳۰۷)

خسرد انسان را تنها بکارهای نیک رهنمون می‌سازد. بی‌خردی او را برزشتی و بدکاری خواهد برد. هر آن کس که گردد ز راه خرد

سراجم پیچد ز کردار بد (۱۷، ۳۶۵)

فردوسی بزمانه و گردش روزگار که همیشه بر خلاف مردم نیک است، اعتماد ندارد و علاج رهایی را از فریب نیرنگ دهر، در خرد و دانش انسان می‌داند:

کرادر جهان هست پوش و خرد

کجا او فریب زمان می‌برد؟ (II، ۲۴۹)

از نگاه شاعر، سخن نیز آن گاه ارزشی پیدا می‌کند و به گوینده و شنونده تاثیر و لذت می‌بخشد که با خرد آمیخته باشد:

مدارزش اندر میان گروه<sup>۸</sup>  
فرستید نزد شویانان به گروه  
بدان تا ندانند که من خود چیم  
بدایشان سپرده ز بهر چیم  
نیاموزد از کس خرد، با نژاد  
ز کار گذشته نیایدش یاد (۱۱۱، ۲۳۳-۲۳۲)

فردوسی در تشکیل انسان و رشد و توسعه خرد  
آن، نقش تربیه [تربیت] و حکمت را خیلی بزرگ  
می‌داند. حکمت عقلی که در اساس دانش و خرد و  
تجربه روزگار انسان در طول قرن‌ها حاصل می‌شود، با  
مرور زمان صیقل دیده بیک وسیله مهم تربیوی  
[تربیتی] تبدیل می‌یابد. در شاهنامه از این وسیله در  
موردهای گوناگون خیلی ماهرانه کاربست شده است.  
چنانکه از مثالهای ذکر شده هم پیداست اکثر  
پندهای حکیمانه فردوسی از ستایش خرد و آموزش  
دانش و امثال اینها عبارتند که به افاده خود شاعر «پند  
خرد می‌باشد و روی تافتن و بکار نگرفتن آن، انسان  
را برنج و عذابها و پشیمانی گرفتار خواهد کرد:  
ز پند خرد گر بگردد سرش  
پشیمانی آید ز گیتی برش (۱، ۸۱)

### سیمای خردمندان در شاهنامه

فردوسی اکثر پند و اندرزهای خود را از زبان  
فیلسفان [فیلسوفان] و موبدان که در شاهنامه تمثال  
خردمندانند، بیان نموده تأثیر و درک آن پندهارا، بیشتر  
و افزونتر کرده است. شاعر بخصوص از گنج شایگان  
پند و اندرز ایران-باستان «پندنامه بزرگمهر» استفاده  
فراوان نموده از جمله از زبان بزرگمهر چکیم درباره  
مقام دانش و خرد در حیات انسان آورده است:  
ز دانش چو جان ترا ماه نیست  
به از خامشی، هیچ پیرایه نیست  
چو بردانش خویش مهرآوری  
خرد را، ز تو، بگسلد داوری...  
مدار، خرد را، برادر بود  
خرد، بر سر جان، چو افسر بود  
فروتن بود شه که دانا بود  
به دانش، بزرگ و توانا بود (۷۱۱۱، ۱۶۶-۱۶۵)

ولی فردوسی تنها با اندرهای حکیمانه که  
شاهنامه سرشار آنهاست قناعت نمی‌کند و با قهرمانان  
خود نیز، به مردم پند می‌دهد، راه و روش درست  
زندگی را پیشنهاد می‌نماید و بکارهای نیک و حمیده  
ره‌نمائی می‌کند.  
همچنین در شاهنامه یک سلسله سیماهای  
خردمند آفریده شده‌اند که با اندیشه و رفتار نیک خود  
نمونه عبرت و شایسته پیروی دیگرانند.  
از این رو ادبیات‌شناس تاجیک، شادی اسرار بر  
حق تأکید کرده بود که مراد فردوسی از شخص

خردمند انسان کامل است: «شاعر تحت مفهوم خرد،  
والا ترین خصلتهای انسانی و زیر مفهوم خردمند،  
انسان کامل را در نظر دارد»<sup>۹</sup>

فردوسی خردمندی را با نیکوکاری برابر می‌داند.  
زیرا او باور دارد که شخص با خرد، همیشه از روی  
عقل عمل خواهد کرد. شخص عاقل، آگاه است که  
سزاوار اعمال خود مکافات خواهد دید:  
تو چندان که باشی سخن گوی باش  
خردمند باش و نکو خوی باش...  
نگر تا چه کاری، همان بدروی

سخن هر چه گویی، همان بشنوی (۱۱۱، ۶)  
هر قدر انسان خردمندتر باشد، از نظر فردوسی  
همان قدر اعتبار و قدرش بلند گشته به خداوند  
نزدیکتر می‌شود. از این رو انسان خردمند باید مقام و  
مرتبه بلند داشته باشد و مخصوصاً حاکمان وظیفه  
دارند که احترام آنها را بجای آرند و از دانش آنها بهره  
بردارند:

همی پادشاهی که دارد خرد  
ز گفت خردمند رامش برد  
بیزدان خردمند نزدیکتر  
بد اندیش را، روز، تاریکتر (۷۱۱، ۵۷۱-۵۷۰)

فردوسی در هر مورد  
خردمندی را چون صفت از  
همه والای قهرمانانش، تأکید  
می‌نماید. فریدون در پیام خود  
شاه یمن، فرزندان خود را  
معرفی کرده پیش از همه  
خردمندی آنها را گوشرس  
می‌نماید:  
سه فرزند شایسته تاج و گاه  
خردمند با دانش و دستگاه (۱)  
(۱۳۰،  
او همچنین خرد را از مال  
و ثروت اولی‌تر دانسته  
فرزندان را با خرد بکمال  
رسانده است:

زبان راستی را بیاراسته  
خرد خواسته، گنج ناخواسته  
(۱، ۱۳۶)

همه قهرمانان مثبت  
شاهنامه پیش از همه با  
خردمندی خود ممتازند. از  
جمله چهار فرزند کیقباد، همه  
مانند پدر خردمند می‌باشند:  
پسر بد مرو را، خردمند چار  
که بودند زو در جهان یادگار  
(۱۱، ۷۲)

فردوسی خردمندی را از حمیده‌ترین خصلتهای  
انسانی دانسته هر کسی را که از این صفت عاری باشد،  
ناکامل می‌شمارد. مثلاً سر لشکر طوس، با همه پهلوانی  
و هترمندی از خردمندی دور است. از اینجاست که  
همیشه مورد سرزنش قرار می‌گیرد، پهلوان بهرام، او را  
به فرود، این طور شناسا می‌نماید:

- ولیکن سپه بد خردمند نیست  
سر و مغز او از در پند نیست  
هنر دارد و خواسته، هم نژاد  
نیارد همی بر لب از شاه یاد (۱۱۱، ۴۳۰)

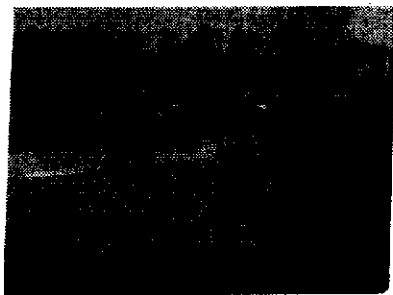
شاعر پهلوانی را که صاحب خرد نیست مرده  
می‌داند:

ولیکن خرد نیست با پهلوان  
سری خرد، چون تن بی‌روان (۱۱۱، ۴۴۲)

درخشان‌ترین سیمای انسان در شاهنامه، رستم  
است که بیش از دیگر پهلوانان و قهرمانان و حتی  
شاهان، توجه فردوسی را بخود جلب کرده است. ولی  
رستم در اثر، نه تنها نمونه برجسته انسان توانا و  
قدرتمند، جسور و دلیر، شجاع و بی‌باک و پهلوان و  
جنگاور بی‌نظیر است، بلکه تمثال [تمثیل] انسان  
باخرد و دانشمند نیز هست، بی‌سبب نیست که در آغاز

## شرکت کتاب و نوار زبان سرا

نماینده رسمی و انحصاری دانشگاه آکسفورد در سراسر ایران



مرکز فروش کتبه نوار و فیلمهای آموزشی زبان در  
تهران و شهرستانها  
مرکز توزیع عمده محصولات فرهنگی به فروشگاهیهای  
عرضه محصولات فرهنگی با مجوز وزارت فرهنگ و  
ارشاد اسلامی سازنده لایبراتورهای زبان برای مراکز  
دانشگاهی و آموزشی با تجربه چند ساله

تلفن: ۶۴۶۲۱۵۲-۶۴۶۲۶۱۲-۶۴۶۲۱۵۲  
شماره ۲۷، طبقه سوم،  
خیابان انقلاب، اول خیابان وصل



داستان کاموس کشانی، شاعر پس از ستایش خداوند، از رستم یاد می‌کند و صفتهای او را بدین منوال ذکر می‌نماید:

شگفتی بگیتی ز رستم بسی است  
کز و داستان، در دل هر کسی است  
بخشکی چو پیل و بدریا نهنگ  
خردمند و بیدار دل، مرد جنگ  
سرمایه مردی و جنگ از اوست  
خردمندی و دانش و هنگ از اوست (۱۷، ۶)

بزرگی رستم فقط در جبه و قوه توانا، شجاعت و دلیری بسی همتای او نیست، بلکه همچنین در خردمندی و بشردوستی وی نیز هست. رستم، اساساً برای دفاع وطن از دشمنان، جنگ می‌کند و در این مورد از روی خرد عمل می‌نماید:

تهمتن چو از خواب بیدار شد  
سر پر خرد پرز پیکار شد (۱۱، ص ۱۴۵)

ولی حرص جنگ، گاهی رستم پهلوان خردمند را نیز، از خرد دور می‌سازد و این باعث سر زدن فاجعه بزرگ کشتن فرزند می‌گردد.

فردوسی، این لحظه جانگداز را تصویر نموده با تأسیف عمیق تأکید می‌کند که هرگاه خرد از انسان دور شد، او حتی از حیوان هم پست‌تر می‌شود:

از این دو، یکی را نجنید مهر  
خرد دور بد، مهر، نمود چهر  
همی بچه را باز داند ستور  
چه ماهی بدریا، چه در دشت گور  
نداند همی مردم از رنج آز

یکی دشمنی را، ز فرزند باز (۱۱، ص ۱۲۸)

همین‌طور، در شاهنامه، خرد در مقابل جنگ قرار داده شده است. شخص خردمند همیشه نه بجنگ و خون‌ریزی، بلکه به صلح و نکوکاری میل می‌کند. فردوسی در مثال دو برادر تورانی «اغریرس» و «افراسیاب»، این مطلب را خیلی برجسته افاده نموده است. اغریرس خردمند و نکوکار، هم با عمل خیرخواهانه‌اش و هم با توصیه و راهنماییها، همه را به نیکی دعوت می‌کند. برخلاف او، افراسیاب از خرد دور است و همیشه در اندیشه جنگ و خون‌ریزیست:

یکی پر ز آتش، یکی پر خرد  
خرد بر سر دیو، کی در خورد (۱، ۴۴۵)

اغریرس، تا آخر عمر سعی می‌کند که برادر کم‌خرد خود را بشراه راست حیات رهنمون سازد، فردوسی توسط سیمای اغریرس یکی از وسیله‌های مهم پیشگیری جنگ بودن خرد و خردمندی را نشان داده است. شاعر تأکید می‌کند که شخص خردمند هیچ‌گاه جنگ جوی نیست. خرد و جنگ با هم سازش ندارند. جایی که کین و جنگ است، خرد رخت می‌بندد.

اغریرس هم سرلشکر است ولی برخلاف اکثر لشکرکشان دگر، صاحب خرد و نیکخواه است. او در هر مورد راه صلح و آسایش را پیش می‌گیرد. هنگامی که افراسیاب با دل پر از کین و سر پر شتاب بنزد پدرش

زیادی را از مرگ رها می‌کند. در سیمای اغریرس، شاعر، لشکرکشی را تصویر کرده است که از روی عقل و خرد عمل نموده پیش از همه، منفعت مردم و وطن را بنظر می‌گیرد، او علیه همه گونه نیروهای زشت مبارزه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مقاله جامع علوم انسانی

پیکره‌ای از حکیم ابوالقاسم فردوسی که هنرمندان تاجیکی آن را خلق کرده‌اند و نماد کتابخانه منجهزی به نام «فردوسی» در شهر دوشنبه نیز هست.

می‌برد ولی مخالف جنگی است که بهر کلاه و منصب پیش گرفته شده است.

بدین منوال شرح و توضیح اخلاقی و بدیهی خرد و خردمندی، در سراسر شاهنامه با راه و وسیله‌های گوناگون صورت گرفته است و «فردوسی چنانکه سزاوار مردی دانشمند و دانشدوست است، در منظومه بی‌نظیر خویش، هر جا که توانست از

پشنگ آمده هرچه زودتر به ایوان زمین لشکر کشیدن را طلب می‌کند، اغریرس با دل پراندیشه بپدر و برادر جنگجویش چنین توصیه می‌دهد:

اگر ما نشوریم، بهتر بود

کز این شورش، آشوب کشور بود (۱، ۱۸)

در مورد دگر، اغریرس با خرد، در محاربه ساری، بدون مقابله، لشکر را به ایرانیان می‌سپارد و مردم

بزرگداشت خرد و دانش دریغ نکرده و از آن بینیکی نام برده و آن را مایهٔ فلاح دانسته و از هر چه ایزد داد، بهتر و برتر شمرده است.<sup>۱۰</sup>

از توضیحات بالا، پی بردن دشوار نیست که اندیشه‌های فردوسی حکیم از فلسفه و دانش وسیع خلقهای گوناگون سرچشمه می‌گیرد که تعیین جدی آن تا حال متأسفانه شروع نشده است و تدقیق خاص دانشمندان را تقاضا می‌نماید. حالا فقط همین را باید گفت که در اندیشه‌های فردوسی دربارهٔ خرد و خردمند، تأثیر یا هم‌آهنگی را با عقاید فیلسفان [فیلسوفان] یونان قدیم بخصوص سقراط و ارسطو و متکلمان شرق که عقل را گوهر حیات انسان می‌دانستند، مشاهده کردن ممکن است.

شباهت زیادی میان پاره‌های شاهنامه و «مینوی خرده» موجود است که از آگاهی کامل فردوسی از آثار آئین زردشتی گواهی می‌دهد.<sup>۱۱</sup> همین گونه شباهت را میان اندیشه‌های فردوسی با عقاید زروانیه و مشاعبه و معتزله و سایر جریان و فرقه‌های مذهبی و فلسفی ایران باستان و اسلام مشاهده کردن ممکن است. اندیشه‌های فردوسی دربارهٔ خرد، همچنین از آیات قرآن مجید و احادیث پیغمبر و پندهای علی و دیگر

انتمهٔ دینی غذا گرفته اند.<sup>۱۲</sup>

همین طور، فردوسی با استفاده از افکار و اندیشه‌های اخلاقی و فلسفی مردمان گوناگون و حکمت روزگار، خرد را چون سرمایهٔ حیات انسان ستایش نموده، چون حکیم بزرگ، پند می‌دهد که انسان باید همه رفتار خود را در پایهٔ خرد انجام دهد. این نکته در همهٔ زمانها مهم و ضرور است بخصوص امروز که جامعه نیازمند انسانهای عاقل و خردمند است؛ نیازمند آن است که همهٔ کارها از روی عقل و خرد انجام یابند.



- ۱- متن سخنرانی مدیرکل سازمان جهانی یونسکو به مناسبت برگزاری کنگرهٔ جهانی بزرگداشت فردوسی، دانشگاه تهران، دی ماه ۱۳۹۹، ص ۱۰.
- ۲- همانجا، ص ۲-۱.
- ۳- سلمان البدور، جنبه‌هایی از حکمت و فلسفه در شاهنامهٔ فردوسی، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، شماره ۲، ص ۷۷.
- ۴- برای توجه خوانندگان گرامی یادآور می‌شود که این اسباب، در نسخ دیگر شاهنامهٔ فردوسی، با تغییراتی اندک ثبت شده است مثلاً در شاهنامهٔ چاپ دژول موهل، چنین آمده است: «ازو شادمانی،

ازویت هم است / ازویت فرونی، ازویت کم است. شاهنامه.

۵- سه پاس: کنایه از شب و روز و همیشه. شاهنامه.

۶- در این بابت در سخنرانی مؤلف این سطرها «نیکی و نکوکاری از نظر فردوسی، در کنگرهٔ جهانی بزرگداشت فردوسی و هزارهٔ نندوبین شاهنامه (تهران ۲۷- ۲۲ دسامبر ۱۹۹۰) بطور مفصل توقف شده است. همچنین رجوع شود: میرزا ملا احمد. نیکی و نکوکاری از نظر فردوسی، ماهنامهٔ پیوند، ۱۹۹۱، شماره ۱۲، ص ۷-۶.

۷- شاهنامهٔ ژول موهل: توه این را دروغ و فسانه مدان / به یک سان روش در زمانهٔ مدان. شاهنامه.

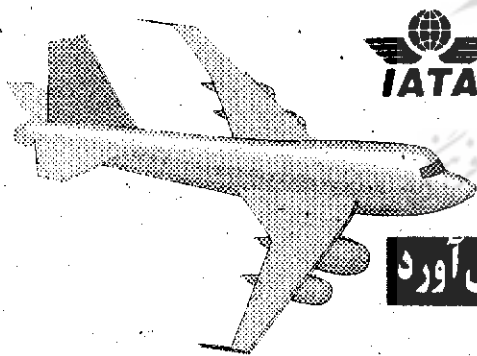
۸- شاهنامهٔ ژول موهل: مداریش اندر میان گروه / به نزد شبانان فرستش به گوه... یاموزدش کن، خرد با نژاد / نیایدش از آن کار و کردار، یاد. ماهنامه.

۹- شادی اسرار. درزای اندرز و حکمت، در کتاب شاه بینهای شاهنامه، دوشنبه، ادیب، ۱۹۹۰، ص ۱۱.

۱۰- ذبیح‌الله صفا. حماسه سراسی در آبران، تهران، ۱۳۲۴، ص ۲۵۸.

۱۱- از برتلس. تاریخ ادبیات فارس و تاتییک، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۰، ص ۱۹۸ (زبان روسی)

۱۲- رجوع شود: هاشمی فرد. عقل در اول شاهنامه، فردوسی (ویژه‌نامهٔ کنگره)، شماره ۴، ص ۷-۴، محمود شاهرخی. خرد رهنمای و خرد دل کشای، کیهان پوی، ۱۹۹۱، ۱۶ ژانویه.



# شرق



شرکت توریستی و مسافرتی

Shargh Tour & Travel Company Ltd.

**صرفه‌جویی در وقت و سفری آسوده را برای شما به ارمغان می‌آورد**

**نمایندگی فروش بلیط هواپیمایی جمهوری اسلامی و کلیه خطوط هوایی بین‌المللی، برگزارکننده تورهای ورودی و خروجی**

نشانی: تهران، خیابان استاد نجات‌اللهی، شماره ۳۰۱

تلفن: ۸۹۷۲۲۷، ۸۹۷۰۲۹، ۸۹۴۰۳۸، ۸۹۴۰۳۷

فاکس: ۸۹۳۹۳۶

ADD: NO. 301, NEJATOLLAHI AVE, TEHRAN, IRAN

TEL: 894038 , 894037 , 897029 , 897227

FAX: 893936